

# شب‌های بغداد

دلدادگی هارون

به

دختر آذرین، سردار ایرانی

نگارش:

لطف‌الله ترقی

سرشناسه: ترقی، لطف‌الله، ۱۲۸۲ - ۱۳۵۲.  
عنوان و نام پدیدآور: شب‌های بغداد (دلدادگی هارون به دختر آذرین،  
سردار ایرانی / نگارش: لطف‌الله ترقی  
مشخصات نشر: تهران: پر، ۱۳۹۳.  
مشخصات ظاهری: ۵۳۶ ص.  
شابک: 978-964-8007-59-6  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان دیگر: حماسه مازیار (شب‌های بغداد)  
عنوان دیگر: دلدادگی هارون به دختر آذرین، سردار ایرانی  
عنوان دیگر: حماسه مازیار (شب‌های بغداد)  
موضوع: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴.  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ ش ۲ ۴۶۵ ر ۷۹۹۴/ PIR  
رده‌بندی دیوبی: ۳/۶۲ فا ۸  
شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۵۱۴۲۶

## انتشارات پر

- نام کتاب: شب‌های بغداد (دلدادگی هارون به دختر آذرین، سردار ایرانی)
- نگارش: لطف‌الله ترقی
- حروفچینی و صفحه‌آرایی: منیر علیزاده
- نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳
- تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۰۷-۵۹-۶ ISBN: 978-964-8007-59-6

آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳  
تلفن: ۰۶۶۴۶۶۳۶۰ - ۰۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵.....	شب‌های بغداد.....
۱۳.....	در منزل عاصمه.....
۲۱.....	هاجر در نزد زبیده.....
۲۶.....	در آستانه خطر.....
۳۱.....	در خدمت زبیده.....
۳۷.....	یک شب هولناک.....
۴۷.....	هارون در تنهایی.....
۵۰.....	در تعقیب عباس.....
۷۷.....	در دنباله آن شب.....
۱۵۵.....	به طرف زندان سعیده.....
۱۸۱.....	دنباله سرنوشت عباس.....
۱۸۱.....	منعم در دامان زهره.....
۲۲۴.....	پس از دستگیری عباس.....
۲۳۸.....	برای دفع خطر.....
۲۷۸.....	در راه نجات عباس.....

۴ شب‌های بغداد (دلدادگی هارون به دختر آذرین، سردار ایوانی)

- ۳۵۵..... در باغ عروقه
- ۳۸۱..... به دنبال شافع
- ۳۸۹..... در زندان سعیده
- ۴۰۰..... ملاقات دو دلداده
- ۴۴۰..... بی گناهان کوچک
- ۴۶۱..... آتش را روشن می کنند، همه را می سوزانند آن گاه پشیمان می شوند
- ۴۷۴..... آخرین دیدار
- ۴۹۶..... عاقبت نجمه الصباح
- ۵۰۳..... وقتی یک مرد می میرد!

## شب‌های بغداد

در یکی از شب‌های بهار که مهتاب در آسمان شفاف بغداد جلوه مخصوصی داشت و امواج درخشان و پر خروش دجله در اثر انعکاس قرص‌ماه زیبای خیره‌کننده‌ای به خود گرفته و با دهان کف کرده مانند مخموران<sup>۱</sup> نیمه شب نعره می‌زد و با عجله فرار می‌کرد، هارون‌الرشید خلیفه مقتدر و عظیم‌الشأن عباسی در یکی از کاخ‌های باشکوه سلطنتی مشرف به دجله مشغول می‌گساری بود.

در آن شب خلیفه خیلی خوشحال و شنگول به نظر می‌رسید و مخصوصاً به واسطه اخبار جدیدی که از خراسان و طبرستان برای او آورده و معن‌بن‌شیر و عبدالله بن شریع‌الحنظلی دو نفر یاغی را که مدت‌ها ذهن و حواس خلیفه و وزراء او به آن‌ها مشغول بود، دستگیر نموده بودند، خاطره‌های خوشی داشت. تنها جلیس او در این شب فضل بن یحیی برمکی بود که هارون‌الرشید او را مانند عزیزترین برادر خود دوست می‌داشت و حتی علاقه و الفت او نسبت به جعفر از حد دوستی عادی گذشته به مرحله عشق رسیده بود.

تدریجاً مدت زیادی از شب گذشت و چراغ‌های خانه‌های اهالی بغداد که در سرتاسر ساحل دجله از دور به نظر می‌رسید، خاموش و روشنائی آن‌ها از نظر ناپدید شد و سکنه آن خانه‌ها به خواب رفتند ولی خلیفه از فرط خوشحالی و مسرت<sup>۲</sup> خواب را به چشم خود راه نمی‌داد و از هر طرف سخنان مسرت‌آور می‌گفت و اشعاری را که به خاطر داشت می‌خواند و جعفر هم به مناسبت موقع اشعاری برای سرگرمی خلیفه می‌خواند و داستان‌ها نقل می‌کرد. سکوت عمیق و

---

۱. افراد مست، خمارآلوده.

۲. شادی، شادمانی.